



محمد اکبر ( پروانی )

01-11-2011

## خواستگاه اثر " نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان " در کجاست ؟

امروز ما ، در محفلی حضور بهم رسانیده و دعوت شده ایم که ضمن آن ، میخواهیم اثری را به کاوش و بررسی بگیریم که در واقع، اثریست منحصر به فرد. زیرا استقبال کم نظیر مردم ما طی سالهای اخیر از جلد اول " نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان " در کشورهای افغانستان، پاکستان، ایران، هند، اروپا و امریکا و نیز عکس العمل خشن و سانسور ضد فرهنگی سازمان های استخباراتی، گروههای وابسته و مزدور و تبلیغات زهرآگین آنها در برابر کتاب و نویسنده ی آن و بخصوص، جلوگیری و ممانعت از تکثیر و چاپ بعدی آن، خود، بیانگر مدعای ماست.

اینک، جلد دوم اثر مذکور که در نتیجه ی زحمات و تلاشهای خستگی ناپذیر دانشمند گرامی و شاعر رسالتمند ( محترم پیکار پامیر) را در اختیار داریم. اما، قبل از آنکه این اثر را به بحث و بررسی بگیریم ، باید خواستگاه این اثر ماندگار را که چنین جایگاهی برای خود و نویسنده اش کمایی کرده است، بررسی نماییم: دانشمند گرامی آقای پیکار پامیر تا جاییکه من می شناسم و بخاطر دارم، نویسنده یی است رسالتمند، شاعریست با درد و مؤزخی است بی باک که آثار و کتب متعدد وی، بیانگر این مدعا میباشد.

آقای پیکار پامیر هیچگاهی در برابر استبداد و وطنفروشان رنگارنگ، سر خم نکرده، زانو نزده و قلمش را به معامله نگذاشته و هیچگاهی این " دُر " گرانبها را "در پای خوکان " نریخته است . بلکه همیشه درد و رنج وطن و وطندارش، وی را آرام نگذاشته ، به فغانش درآورده و فریادش را تا آسمانها رسانیده است . ولی بجای آنکه تضرع کند، با سلاح قلم و دانش، به جنگ اهرمن رفته و

میرود، خسته گی نمی شناسد و از هر امکانی بخاطر اهداف انسانی و وطنی اش استفاده میکند. اما ، هیچگاه مانند مدعیان کاذب مبارزه و فرهنگیانِ این الوقت ، به نرخ روز نه مینویسد تا یک جانی و قاتل را رد کند و جانی و قاتل دیگری را ستایش ، و یا شیادی را هجو کند و اهرمنی را توصیف. اگر طفلی در سرزمین بر باد شده ی ما ستم کشیده و از فرط گرسنگی و فقر گریه میکند، نویسنده ی ما در این طرف دنیا ، دردش را احساس میکند، اگر ستمگری دست و پای جوان مظلومی را قطع میکند، رنج و غمش را وی بازتاب میدهد، اگر مادری در مرگ فرزند شهیدش جیغ میکشد، آرامش او را از میان می برد و اگر وطنفروشی ، وطن را به معامله میگذارد، وی خاموش نمی ماند، بلکه با سرایش پارچه شعر، با نگارش مقاله و مضمون و با ترجمه ی مطالب مهمی از منابع خارجی، عکس العمل خودش را به نمایش میگذارد.

این است خواستگاه این اثر ماندگار ( نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان) که نویسنده ی رسالتمند ما میخواهد از آن طریق، عوامل اساسی رنجها، مصیبتها، دردها ، و ظنرفروشی ها، نا روایی ها و جفاها در حق ملت مظلوم افغانستان را به بحث و بررسی بگیرد. گرچه من بخود اجازه نمیدهم و صلاحیت آنرا هم در خود نمی بینم که این اثر را به نقد و بحث بگیرم و نیز بررسی ، قضاوت و نقد روی این اثر در چنین وقت کوتاه و چنین محفل خاص، کاریست مشکل ، اما با آنهم بخاطر تجلیل از نویسنده و دانشمند گرامی ( آقای پیکار پامیر) و اثر ماندگارش، کاریست بجا و در خور ستایش همه که نکات برارنده ی آنرا میتوان نشانی کرد.

کتاب " نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان "، قسمی که قبلاً نیز گفته ام، اثری است منحصر به فرد. و این ، بدان معنا نیست که در این زمینه، تنها همین یک اثر نوشته شده است و بس، بلکه ده ها کتاب در ارتباط با جنایات " جهادیهها و طالبی ها " و نقش کشور های بیگانه و بخصوص پاکستان در قضایای افغانستان به نشر رسیده است ؛ اما تنها در این اثر است که ما شاهدیم ، نویسنده هیچگاهی نخواستہ افکار، نظریات و اعتقادات خود را بالای خواننده تحمیل کند، بلکه برعکس، در این اثر، اسناد سخن میگویند ، آنهم نه از زبان مخالفین ، بلکه از زبان خود عاملین جنایت ها و حامیان داخلی و خارجی آنها. بطور نمونه، میتوانیم این نکته ها را از متن کتاب برجسته سازیم:

در صفحه ی (84) جلد اول اثر چنین میخوانیم : " در ماه جولای 1990 م ، صبغت الله مجددی رییس دولت مؤقت مجاهدین ( ساخت راولپندی)، ضمن مصاحبه با جریده ی " مجاهد" چنین گفت :

" مشکلات اینست که اکثر امور مجاهدین بدست پاکستانی ها ست و همه مساعدتها از طریق پاکستانی ها صورت میگیرد . . من بحیث رییس دولت مؤقت مجاهدین، صلاحیت ندارم که یک میل کلاشنکوف و پنجاه روپیه را به یک قوماندان مساعدت نمایم ... تا زمانیکه پاکستانیها فیصله نکنند، وزارت دفاع حکومت مؤقت کاری انجام داده نمیتواند. "

باخوانش این مصاحبه، شما خود در مورد سایر رهبران، امیران و سر کرده گان جهادی- طالبی قضاوت کرده میتوانید. این، نظر نویسنده ی کتاب نیست اگر کسی بگوید " علیه رهبران جهادی" سخن گفته شده و یا آنها را نوکر و مزدور اجنبی دانسته است ، بلکه این اظهارات یکی از همین رهبران جهادی است که میتوان ده ها کتاب روی آن نوشت و بقول " تاگور" بزرگ : " در عقب نام های بزرگ، چه انسانهای کوچکی قرار دارند. "

اما، بحث اصلی روی جلد دوم اثر " نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان " است که در باره ی ایجاد، سازماندهی و بقدرت رسانیدن دهاره های طالبی متمرکز گردیده است . ببینیم اسناد چه میگویند؟ و دوستان و حامیان و سازنده گان آنها چه بیاناتی بعمل آورده اند؟

"بل کلنتن" : "طالبان یک گروه معتدل هستند، ما آنها اصولی و بنیاد گرا نمی پنداریم" سخنگوی وزارت امورخارجه ی امریکا : " ما، چیز قابل اعتراضی را نمی بینیم ، طالبان برای تحمیل نظام اسلامی در مناطق تحت کنترل شان اقدام کرده اند . "

"رابین رافل" معاون وزارت امورخارجه ی امریکا : " نزد طالبان اهداف اسلامی، جهانی نیست . " "رییس کمپنی یونیکال" : " ظهور طالبان یک انکشاف مثبت است . " "وال ستریت ژورنال" : منافع رسمی امریکا در افغانستان این است که آن کشور را به گذرگاه صدور نفت و گاز و سایر منابع طبیعی آسیای مرکزی تبدیل نماید و در این لحظه از تاریخ افغانستان، طالبان لایق ترین نیرو جهت تأمین صلح در کشور به شمار میروند. "

"نماینده ی سی.آی.ای" : " پیروزی طالبان بهتر از جنگ داخلی است . . . اکنون ما قادریم که لوله ی نفت و گاز را از طریق افغانستان به بازار های جهانی برسانیم. باید همگی احساس آرامش کنند. "

"بینظیر بوتو" : " طالبان هرچه زود تر تمام افغانستان را اشغال خواهند کرد، چونکه آنان لشکر اسکندر کبیر میباشند. "

"محمد معصوم افغانی" سفیر طالبان در پاکستان : " کسی که دشمن پاکستان است، دوست ما نیست. درپالیسی طالبان، حفظ منافع پاکستان از حق اولیت برخوردار است . "

"مولانا فضل الرحمن" رهبر جمعیت العلمای پاکستان: " اشغال کابل توسط طالبان ، فتح و پیروزی پاکستان است . "

"برهان الدین ربانی" : " طالبان فرشته های صلح اند "

این بود نمونه های کوچکی از اظهارات حامیان و سازنده گان طالبان که درج کتاب " نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان " شده و با ذکر آن ، ما خواستگاه و هدف اصلی به میان آمدن گروه طالبان را می شناسیم.

جالبترین بخش کتاب را اعلامیه های طالبان از طریق رادیوی " شریعت ژغ " ، مصاحبه های سر باند های طالبی و بخصوص فرامین متعدد ملا عمر رهبر این گروه تشکیل میدهد که در صفحات (50-57-59-63-65-73-86-90 و 98) به نشر رسیده اند .

وقتی انسان اسناد متذکره را مطالعه میکند، هرگز باورش نمیشود که در این عصر وزمان، آدمهایی با چنین افکار قرون وسطایی و غیرانسانی وجود داشته باشند. بلی ! این اسناد، خود سخن میگویند و با کمترین تعمق میتوان به ماهیت ضد انسانی، ضد فرهنگی، ضد زن و ضد وطنی آنها پی برد و اندیشه ی سیاه و چهره ی کریه این اهرمان اخیر قرن بیستم را شناخت.

در صفحه ی (146)، عکس زن بینوایی را می بینیم که طالبان، دستش را قطع کرده اند، در صفحه ی دیگر، عکس یک جوان مظلوم را می بینیم که دجالان طالبی آن بیچاره را بعد از شکنجه های غیر انسانی، از پا آویزان کرده اند. در صفحه ی (60)، جوان دیگری را مشاهده میکنیم که یک دست و یک پایش توسط طالبان قطع گردیده و یا طالبی را می بینیم که بخاطر تطبیق " امر بالمعروف و نهی عن المنکر"، دست قطع شده ی یک هموطن را در حالیکه ازان خون می چکد، در غازی سندیوم غرض تنبه دیگران نشان میدهد و یا در صفحه ی (141)، طالب بچه یی را تماشا میکنید که با غیرت دیو بندی اش، با کلاشکوف بر سر یک زن مظلوم شاید هم مادر چند فرزند شلیک میکند و یا عکسهایی از قتل عام های طالبان در شمالی، مزار، میمنه، بامیان و غیره جا ها را که بیانگر واقعیت های غیر قابل انکار است، مشاهده میکنیم. از همه درد آور تر، قصه ها و گفته های هموطنان مظلوم و بینوای ماست که هرچه بیشتر ماهیت طالبان را بر ملا میسازد. شما میتوانید منحیت مشمت نمونه ی خروار، صحبت های مظلومانی چون نظام الدین از سر چشمه، نازو باشنده ی همانجا، لیلی باشنده ی پروان، پشتون گل ار کلکان، بی بی گل از سرای خواجه، نازبو از چهاریکار، بابیه صاحب گل از بابیه فُشقار، فقیر از استالف، فیروزه از کلکان، ریزه گل از قره باغ را در صفحات متعدد کتاب بخوانید که واقعاً مو را بر بدن انسان راست میکند. در این جا همان گفته ی فردوسی بزرگ که روزی در وصف طالبان عصر خودش گفته بود، چقدر با ماهیت طالبان عصر ما همخوانی دارد:

از این مارخوار اهریمن چهره گان زدانایی و شرم بی بهره گان .  
این بود نمونه هایی از جنایات طالبان که مستند در این اثر گرانبها نشر گردیده و قضاوت بدست خواننده سپرده شده است .

چیز دیگری که در این اثر، جالب توجه است اینست که همین تبعیض قومی، استخوان شکنی ملی و تقابل ملیتها در برابر هم به نام های تاجک، پشتون، ازبک و هزاره و غیره و دامن زدن آتش نفاق، کدورت و بد بینی تا سرحد محو فزیک و تصفیه های قومی در افغانستان که حتی دامن بسیاری از روشنفکران و "چیزفهمان" ما را در خارج کشور هم آلوده ساخته است، به استناد اسناد مندرج در اثر مذکور، همه، ساخته و پرداخته ی بیرون کشور، عمدتاً از پاکستان، در طول سالیان متمادی به افغانستان صادر شده است. نگارنده، با توضیح صحبت های پرویز مشرف و گوهر ایوب خان که گفته بودند "تاجکهای افغانستان دشمنان اصلی ما میباشند"، علاوه میکند که "نخستین مفهوم سیاسی این اظهارات، عبارت از اینست که دولت مردان پاکستان باهم سویی دروغین و غدارانه با پشتونهای افغانستان و دشمنی با سایر ملیتهای این سر زمین، به ویژه تاجکان و هزاره ها، عمدتاً در تقابل فکری، زبانی و نژادی میان اقوام باهم برادر افغانستان ایجاد نمایند تا باشد این تقابل به تأمین اهداف سیاسی آنها منجر گردد."

شما باز هم میتوانید با مراجعه به صفحات دیگر این کتاب و گفته های سایر مقامات پاکستانی و طالبی، یقین حاصل نمایید که ریشه ی این تومور خبیثه ی تفرقه ی قومی در خارج از کشور آبیاری میمیشود و توسط عمال بومی آنها در کشور ما به ثمر میرسد .

باذکر مطالب فوق، در مورد کتاب مورد نظر چنین قضاوت و برداشت میشود که این اثر، بزرگترین سیلی ای است بر روی کسانی که هنوز هم اهریمنان طالبی را "نیرو های آزادیبخش" و یا "فرشته های صلح" میخوانند و هم، عکس العمل نفرت انگیزی است به آن کسانی که هنوز هم

آرزو میکنند که " طالبان سر بازان اوباشند" . یعنی اگر دیروز، اینهمه جفا ها را تحت حمایه ی قوای ملیشه های پاکستانی بحق این ملت روا داشتند، امروز تحت حمایت قوای ائتلاف بین المللی ، بیشتر و بهتر از ان به جنایات شان می افزایند.

در اخیر، دو نکته ی دیگر پیرامون کتاب مورد نظر ما قابل بحث و مکث است که آرزو می رود نویسنده ی گرامی در جلد سوم ، بصورت مستند به آن بپردازد:

1) همان طور که افکار و ایدیا لوژی ها رهنمود دهنده و سازنده ی عملکرد های افراد و گروه های سیاسی و اجتماعی میباشد، بحث روی افکار طالبانی که سازنده ی عملکرد غیر انسانی آنهاست و اینکه آبخور این افکار ضد انسانی در کجاست و چطور این همه اعمال و ناروایی ها را توجیه عقیدتی مینمایند و برابر هر آنچه که بوی انسانیت میدهد، دشمنی میکنند، لازمی است .

2) پیروزی برق آسای طالبان و عقب نشینی برق آسای نیرو های مخالف و اینکه چطور " شورای ننگرهار" با آنهمه نام و نشان و شهرت اش، یکشبه نا بود میشود؟ چرا حوزه ی جنوب غرب با آن همه گز و برخورد، با کمترین مقاومت فرار میکند؟ چرا وقتی هنوز تپ تپ پای طالبان در سروبوی شنیده میشود ، پهلوان پنبه های " ائتلاف شمال" ، کابل را رها میکنند و به دره های پامیر پناه میبرند؟ و چرا هزاران تن از مردم بی دفاع شمالی و کابل را بدست جلاان طالبی می سپارند؟ و همین طور در مزار، بامیان، هرات و غیره جا ها ؟

اینها همه قابل بحث اند که امید وارم در جلد سوم، غرض تکمیل شدن بیشتر این اثر، به آنها پرداخته آید. در اخیر، باید گفت که قلم دانشمند گرامی آقای پیکار پامیر همیشه پُربار باد !